همراه با مولی (ع) در شام غریبان مظلومانه حضرت زهرا (س)

■اسفندیار مبتکر سرابی

باید کتاب زرین زهرا(س) را که هر لحظه‌اش قرین حماسه حق‌طلبانه بوده، پیش روی نسل‌های حال و آینده باز کرد، تا هم از این شجره طیبه توشه انسان زیستن را برگیرند و هم ابو هریره‌های دروغین نتوانند تاریخ زندگی مظلومانه‌اش را تحریف کنند. هر چند نوشتن از زندگی این اسوه حسنه فوق‌العاده دشوار است و نه هیچ قلمی قدرت تصویر آن همه رنج و مشقتی که بر او رفته است را دارد و نه صفحه کاغذ تحمل بارش سرشک مداوم قلم در سوگ فاطمه را. ولی محب او بودن علی رغم عجز و درماندگی در مقابل عظمت زهرا، اجازه نمی‌دهد حتی در سالگرد شهادت مظلومانه‌اش هر کس به اقتضای استعدادش آنهایی که دستی برای نوشتن و ذوقی برای سرودن و زبانی برای ستودن دارند، دست روی دست بگذارند، لذا به بهانه سالگرد شهادت مظلومانه این اولین مدافع اسلام امامت، مروری گذرا بر آخرین صفحه صحیفه مظلومیتش را تقدیم می کنم به آنهایی که قرنهاست از در خانه زهرا به هیچ خانه‌ای روی بر نگردانیده‌اند و همچنان سر بر دیوار خانه گلین او نهاده در مظلومیتش به درد می نالند و به زندگی سراپا عزتش می‌بالند.

هفتاد و پنج روز و به تعبیری نود و پنج روز از فراق پدرش می‌گذرد، زهرا احساس کرد که در گذرگاه عمر به سرمنزل نهایی رسیده است، فرستاد «ام رافع» آمد، از او خواست در شست‌شو کمکش کند، سپس جامه‌های نوی را که پس از مرگ پدر کنار افکنده، سیاه پوشیده بود را به تن کرده از عزای پدر بیرون آمد، چون می‌داند خورشید عمرش امروز غروب خواهد کرد و به دیدار پدر خواهد شتافت. بعد از شست‌شو، بی رمق در بستر خوابیده حالش نگران‌کننده است، علی (ع) جز برای کارهای ضروری از کنار بستر فاطمه جدا نمی‌شود.

فاطمه گاهی از شدت مرض بیهوش می‌شود و گاهی چشمایش را باز می‌کند. مولا (ع) نگاهش را به صورت سیلی خورده همسر مظلومه‌اش دوخته در چشم‌انداز رنج‌های آینده‌اش دنیایی سراپا تنهایی را می‌بیند و اشکهایش آرام آرام برگونه‌اش سرازیر است.

زهرا چشمان نگرانش را با حسرت بر چهره مظلوم و غمگین علی (ع) که می‌داند بعد از اوتمام چاه‌ها از شنیدن آوای مظلومیتش عاجز خواهند شد دوخته است و به فکر این فداکارترین مجاهد اسلام است که بعد از فاطمه سخت تنها خواهد ماند.

وصیت فاطمه (س)

زهرا (س) برای اینکه آخرین تیر ترکش عمرش را نیز برای دفاع از حق رها کند، با لبهایی که هر وقت باز می‌شد با غنچه‌های کلامش مفتاح دردهای بسته همسر مظلومش بود اشاره کرد: علی جان وصیتی دارم. با شنیدن این کلمه آسمان بر سر مولا آوار شد و با قلبی غمناک فرمود: زهرا جان بگو، که مطمئن باش به وصیت تو عمل خواهم کرد!

علی جان فرزندانم یتیم می‌شوند با آنان مدارا کن، برای دلجویی آنان یک شب نزد آنها و یک شب نزد همسرت باش.

یا علی «غسلنی فی اللیل و کفنی فی اللیل و دفنی فی اللیل و لا تعلن احدا»

علی جان مرا شبانه غسل بده، شبانه کفن کن و به خاک بسپار، دلم می‌خواهد قبرم گمنام باشد و کسی آن را نشناسد.

بعد از اینکه وصیتش تمام شد، برای آخرین بار با هزاران حسرت کودکانش را یکایک بوسیده وداع کرد، اینک لحظه با علی (ع) است که باید در این دنیا بماند، بدون زهرایی که معراج‌های بزرگ و پروازهای ماورایی را گام به گام و بال در بال هم پیموده‌اند، زهرا (س) برای اینکه سخن تسلی‌بخش خدا به کمکش بیاید تا در این دردناکترین لحظه راحت بتواند علی را برای همیشه وداع کند، از قرآن ناطق خواست تا برایش قرآن بخواند:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

کودکان یتیم زهرا همان گوهرهایی که در صدف پر مهرش پرورش یافته بودند و بعدها زیباترین ارزشهای انسانی را در تاریخ به نمایش گذاشتند خود را روی جنازه مادر انداخته ناله می‌کردند، حسن (ع) می‌گفت: «یا اماه کلمینی قبل ان تفارق روحی بدنی»: مادر عزیزم با من سخن بگوی قبل از آنکه روح از بدنم مفارقت کند.

حسین (ع) پاهای مادر مظلومه‌اش را می‌بوسید و می‌گفت:

« یا اماه انا ابنک الحسین کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت»

*** علی قامتی را غسل می‌دهد که درجای جایش نیلوفران کبودی به نماز ایستاده‌اند که زهرا تا زنده بود از علی پنهان داشته است و همه آن آثار مظلومیت در بدن زهرا پاداشی بود که مردم قدرشناس آن زمان به تنها بازمانده پیشوای اسلام هدیه کرده‌اند.**

مادر عزیزم، من حسین تو هستم با من حرف بزن قبل از آنکه قلب من در فراق تو از کار بایستد. زینب می‌گفت: مادر رفتی ولی ما را به دست غم سپردی.

* * *

فرصت‌طلبان انتظار بیرون آمدن جنازه بودند که ابوذر یار باوفای رسول خدا که در وفاداری‌اش به خاندان پیامبر پایدار مانده از خانه بیرون آمد و خطاب به مردم گفت: دفن زهرا به تاخیر افتاد. که با شنیدن خبر، امت بی‌وفای پیامبر، علی را با غمهایش تنها گذاشتند و به دنبال راحتی و رفاه خود حرکت کردند و از دور خانه محقر فاطمه که از تمام تاریخ بزرگ‌تر است پراکنده شدند.

در صحن حیاط در کنار بستر یگانه دختر پیامبر غوغایی برپاست، علی (ع) مظهر عدالت مظلوم، زانوی غم در بغل گرفته، سر در گریبان غمهای خویش فرو برده، آهسته آهسته اشک می‌ریزد.

کودکان مادر از دست داده، خود را روی جسد زهرا انداخته با دردناک‌ترین حالت او را صدا می‌زنند.

«ام ایمن» و «اسماء بنت عمیس» با چشمانی اشک‌آلود وسایل غسل دختر پیامبر را آماده می‌سازند، چند نفر از اصحاب با وفای پیامبر، همانهایی که در لحظه هولناک و دشوار تاریخ، علی (ع) را انتخاب کردند و آن هم در زمانی که هر لبی که به نام او باز می‌شد می‌دوختند و خونی را که با مهر او گرم می‌شد می‌ریختند، حتی اگر یگانه دختر پیامبر باشد، در گوشه حیاط، کوهی از اندوه را در جان عزادارشان حس کرده بر رنجهای گذشته فاطمه و آینده علی اشک می‌ریزند، فضای لاجوردی با ستارگانش که میلیاردها حوادث را دیده و خم به ابرو نیاورده بودند، با حالت رقت‌باری نظاره‌گر اشکهای گرم علی هستند در فراق زهرا.

شب پاس به پاس می‌خزد و اصحاب پیمان‌شکن پیامبر فارغ از عظمت درد علی در خوابند و شاهدخت اسلام را علی(ع) غسل می‌دهد، بر جسم زهرا آب و بر جگر خود آتش می‌ریزد و با چشمانش بر جای زخم‌های او گلاب می‌پاشد.

علی قامتی را غسل می‌دهد که درجای جایش نیلوفران کبودی به نماز ایستاده‌اند که زهرا تا زنده بود از علی پنهان داشته است و همه آن آثار مظلومیت در بدن زهرا پاداشی بود که مردم قدرشناس آن زمان به تنها بازمانده پیشوای اسلام هدیه کرده‌اند. بدن زخم‌دار زهرا را غسل داده از باقی‌مانده حنوط رسول خدا حنوط کرده کفن پوشاند. وقتی خواست بند کفن را ببندد، دید کودکان زهرا چنان با حسرت آخرین نگاه‌ها را به چهره زهرا دوخته‌اند که نزدیک است روح از بدنشان خارج شود، با بیانی که اندوه عالم را با خود داشت صدا زد:

حسن‌جان، حسین‌جان، زینبم، کلثومم، «هلمو اتزود و امن امکم» ... بیائید از دیدار مادرتان توشه برگیرید که وقت فراق است.

یتیمان زهرا صورت به صورت مادر گذاشتند، گریه می‌کردند و می‌بوئیدند و برای روزگار بی‌مادری توشه برمی‌گرفتند که علی(ع) می‌فرماید:

«انی اشهدالله انها قد حنت و انت و مدت یدیها و ضمتهما الی صدرها ملیا»

من خدا را گواه می‌گیرم که فاطمه(س) ناله جانکاه کشید و دست‌های خود را دراز کرد و فرزندانش را مدتی به سینه‌اش چسبانید. آنگاه شنیدم هاتفی در آسمان صدا زد:

«یا اباالحسن ارفعهما عنها فلقد ابکیا والله ملائکه السماء» ای علی حسن و حسین را از سینه مادرشان بلند کن که سوگند به خدا حالت آنها فرشتگان آسمان را به گریه انداخت.

بدن مطهر زهرا (س)، کسی که نسل پاک پیامبر تنها از او در جهان باقی مانده، در بستر تابوت شهادت با تمام مظلومیت آرمیده، روی دوش چند نفر از اصحاب با وفای پیامبر که از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کنند به طرف قبر نامعلومش برده می‌شود.

جنازه زهرا از جلو هر در و دیواری که می‌گذشت سلامهای آخرین وداع به گوشش می‌خورد. برخلاف قسمتی از خاک مدینه که با سرور و شادمانی انتظار قدم در گرانبهایی را می‌کشد که در دریای نبوت و در صدف عصمت پرورده شده است.

*** علی (ع) بدن تازیانه خورده و مجروح تنها یاورش را تا دروازه بهشت بدرقه نموده و کنار قبر زهرا نشسته با دل پرسوز و گدازش این‌گونه با پیامبر خدا سخن می‌گوید: «درود بر تو ای رسول خدا، از من و از دخترت که در جوارت فرود آمد و زود به تو پیوست، یا رسول‌الله! شکیبائیم از دوری برگزیده‌ات کم شد و تاب و توانم از دست برفت، این مصیبت آنچنان برایم سنگین است که از این پس دیگر هرگز اندوهم را پایانی نبوده و شبهایم همواره به بیداری خواهد گذشت.**

نجوای جانسوز علی (ع) با فاطمه (س)

علی(ع) بدن تازیانه خورده و مجروح تنها یاورش را تا دروازه بهشت بدرقه نموده و کنار قبر زهرا نشسته با دل پرسوز و گدازش این‌گونه با پیامبر خدا سخن می‌گوید: «درود بر تو ای رسول خدا، از من و از دخترت که در جوارت فرود آمد و زود به تو پیوست، یا رسول‌الله! شکیبائیم از دوری برگزیده‌ات کم شد و تاب و توانم از دست برفت، این مصیبت آنچنان برایم سنگین است که از این پس دیگر هرگز اندوهم را پایانی نبوده و شبهایم همواره به بیداری خواهد گذشت. یا رسول‌الله اینک دخت دلبندت را به تو باز می‌سپارم، این امانت را بازگیر که دری نخواهد گذشت که دخت والاتبارت از امتت به تو خواهد گفت.»

مدینه در دل شب فرو رفته است و مسلمانان بی درد همه خفته‌اند و سکوت مرموز شب همچنان گوش به گفتگوی علی (ع) دارد که خطاب به فاطمه (س) می‌فرماید:

«نفسی علی زفراتها محبوسةً
یالیتها خرجت مع‌الزفرات
لاخیر بعدک فی‌الحیاةً و انما
ابکی مخافةً ان تطول حیاتی

«جان من در پشت نفسهایم محبوس می‌باشد و ای کاش این جان دردمند همراه با نفسهایم از سینه بیرون می‌رفت، پس از تو زندگی را خیری نیست و من گریه‌ام از این است که بیم دارم عمرم بعد از تو طولانی گردد.

زهرا جان، درست است که از کنار من و از چشم من دور شده‌ای اما هرگز از دل من بیرون نخواهی شد.

رفتن تو از کنار علی، رفتن از دیده است نه از دل. علی(ع) برای عمل به وصیت زهرا هم که شده مجبور است برای تسلی کودکان یتیم فاطمه جوانمرگ شده از کنار مزار به خانه غمکده خویش بازگردد.

خطاب به زهرا دردمندانه می‌گوید:

زهرا جان من از کنار مزار تو اگر می‌روم نه بدین علت است که از جوار تو سیر شده باشم، اگر هم در کنار مزارت مسکن گزینم نه بدان نظر است که شکیبایی را از دست داده‌ام و به وعده‌ای که خدا به شکیبایان در برابر مصیبت داده است بی‌اعتنا باشم. بر تو و پدر بزرگوارت درود باد.

علی که جان کندن برایش از دل کندن از قبر فاطمه آسان‌تر است اولین بار بدون بدرقه فاطمه از کنار او جدا شده رو بسوی خانه‌ای دارد که اولین بار است زهرا به استقبالش نخواهد آمد. علی(ع) با قلبی داغدار به خانه بدون فاطمه که ماتمکده‌ای بیش نیست باز می‌گردد. همان خانه‌ای که هر موقع با کوهی از غم و اندوه به آنجا بازمی‌گشت غمهایش در مقابل گرمی آفتاب محبتهای زهرا آب می‌شد.

خانه، سراپا خاطرات حق طلبی و درد و رنج زهرا است و دهشتناک، آه و ناله هر شب فاطمه مظلوم که بهترین لالایی اطمینان وجود مادر برای کودکانش بود امشب به گوش نمی‌رسد. علی یتیمان خسته و عزادار زهرا(س) را که از بس روی جنازه مادر بال و پر زده ناله سر داده بودند خواباند. مولا که سخت تنها مانده است هم در شهر و هم در خانه بی‌پیغمبر(ص) و زهرا، دوباره از سر درد برگشته روی قبر فاطمه با دریایی از غم نشسته است، شب خاموش و غمگین گوش به زمزمه‌های دردآلود علی(ع) دارد.

رگبار سرشک از چشمان حق بینش بر خاک نهال تازه غرس کرده‌اش که می‌بارد و می‌گوید فاطمه جان بر مرگ جانگذاز تو نمی‌گریم، گریه من از بیم آن است که مبادا پس از تو زندگی طولانی گردد.

زهرا راحت شد، آنچه معلوم است رنج علی است امشب بر گور فاطمه و درد محبانش در طول تاریخ که رگبار سرشکی به پهنای گونه تاریخ گریسته‌اند ولی هنوز نمی‌دانند، بدن یگانه دختر پیامبرشان را کدام قسمت از خاک یثرب در بر گرفته است تا در سوگ او بر پای کدام نهال سرشک غم ببارند.

فاطمه (س)، همه هستی پیامبر (ص)

■مجید سقائی

خداوند در آیات قرآن فاطمه بنت محمد (ص) را به صفاتی ستوده که هیچ زنی در جهان چنان ستوده نشده است. آیات متعددی در شان و منزلت و مقام فاطمه (س) نازل شده است و مفسران، بخشی از سوره‌ها و آیات قرآنی را بر آن حضرت (س) تطبیق کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به سوره کوثر، سوره انسان، آیه تطهیر، آیه مباهله، آیه هجرت و مانند آنها اشاره کرد.

پیامبر (ص) فاطمه (س) را با القاب بسیار بلندی چون محدثه، زهرا، سنیه، راضیه، مرضیه، ام ابیها و مانند آن می‌خوانند و چنان جایگاهش را بلند داشته که به عنوان هویت وجودی خویش معرفی می‌کند. خداوند حضرت امیرمومنان علی (ع) همسر فاطمه (س) را در آیه ۶۱ سوره آل عمران که به عنوان آیه مباهله مشهور است، نفس و جان پیامبر (ص) شمرده است و پیامبر (ص) نیز امام حسین (ع) را به عنوان نفس خویش معرفی می‌کند تا این گونه بیان کند که نفس پیامبر (ص) همان اهل بیت ایشان هستند که خداوند آنان را از هر گونه پلیدی پاک مطلق کرده (احزاب، آیه ۳۳) و به عنوان امام و خلیفه پیامبر (ص) و ولی الله انتخاب و انتصاب و معرفی نموده است. (نساء، آیه ۵۹؛ مائده، آیات ۳)

اما در این میان پیامبر (ص) فاطمه را به عناوینی چون «بضعه منی» معرفی کرده و فرموده است: فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی؛ فاطمه همه هویت و هستی من است، پس کسی که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. (صحیح بخاری؛ اثبات الهداه، ج ۲، ص ۳۶۳ و بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۵)

فاطمه (س) میوه دل پیامبر (ص)

همچنین درباره ایشان فرموده است: فاطمه مهجتی، وابناها ثمرةً فوادی، وبعلها نور بصری، والائمةً من ولدها امنائی وحبلی الممدود

*** پیامبر (ص) فرمود فاطمه خون قلب من، فرزندانش میوه‌های دلم، همسرش نور چشمانم و فرزندان فرزندانش امینان من و ریسمان کشیده شده‌ای هستند که هر کس به آنها تمسک کند، نجات یابد و هر کس از آنها تخلف کند، سقوط خواهد کرد.**

فمن اعتصم بهم فقد نجی، و من تخلف عنهم فقد هوی؛ فاطمه خون قلب من، فرزندانش میوه‌های دلم، همسرش نور چشمانم و فرزندان فرزندانش امینان من و ریسمان کشیده شده‌ای هستند که هر کس به آنها تمسک کند، نجات یابد و هر کس از آنها تخلف کند، سقوط خواهد کرد. (القمی، سدید الدین شاذان بن جبرئیل، متوفای ۶۶۰ هـ الروضةً فی فضائل امیر المومنین، ص ۱۵۶، تحقیق: علی الشکرچی، چاپ: الاولی، سال چاپ: ۱۴۲۳)

ابن منظور در معنای مهجه نوشته است: المهجةً: دم القلب، و لا بقاء للنفس بعد ما تراق مهجتها؛ مهجةً: خون قلب است که اگر این خون ریخته شود زندگی انسان پایان می‌پذیرد.

(جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور، متوفای ۷۱۱ هـ لسان العرب، ج۲، ص ۳۷۰)

حضرت زهرا (س) به اعتبار چنین ارتباط مستحکم روحی و نفسی با پیامبر (ص) همانند پیامبر (ص) در مقام قرب النوافل و قرب الفرایض، در مقام فنای فی الله است. از همین رو فعل آن حضرت (س) همان فعل الهی دانسته می‌شود و خداوند افعال خویش را به ایشان نسبت می‌دهد؛ زیرا در مقام فنا، دوگانگی برداشته می‌شود و شخص فانی شده، یدالله و عین‌الله و سمع‌الله و بصرالله می‌شود؛ چنانکه خداوند در آیه ۱۷ سوره انفال بصراحت تیر انداختن شخص فانی شده را به خود نسبت می‌دهد (ومارمیت اذرمیت) و در آیه ۵۵ سوره زخرف تاسف فانی شده را تاسف خود می‌داند.(فلما آسفونا انتقمنا منهم)

از همین رو حضرت پیامبر (ص) بصراحت می‌فرماید: یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک؛ ای فاطمه! خداوند به خشم تو خشم می‌کند و به خشنودی تو خشنود می‌شود. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و الغدیر، ج ۳، ص ۱۸۰ و منابع دیگر معتبر روایی) چرا که حضرت فاطمه(س) پاره تن، جگر گوشه، تمام احساس و شعر و شعور و شاخه‌ای از انوار پیامبر مصطفی (ص) است (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۴) و هر که او را مسرور دارد پیامبر (ص) را شاد کرده و هر که او را بیازارد پیامبر(ص) را آزرده است (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲ و ۵۴) و شکی نیست که خشم پیامبر (ص) در مقام فنای فی الله خشم خداوند و بریدن از حبل الله است که واسط خلق و خالق. (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۵)

پیامبر (ص) فاطمه (س) را محبوبه خود معرفی می‌کرد و با این لقب ایشان را می‌خواند. در روایت آمده است: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا در مرضی بود که به آن از دنیا رفت و فاطمه بالای سرش نشسته و گریه می‌کرد تا اینکه صدای گریه اش بلند شد. آن حضرت چشم به او دوخته فرمود: ای حبیبه من فاطمه، چه چیز تو را گریان کرده است؟ عرض کرد: از ضایع شدن (حقم) پس از شما ترسناکم.

فرمود: حبیبه من گریه مکن زیرا ما خاندانی هستیم که خداوند هفت خصلت به ما عطا کرده و به احدی پیش از ما نداده و به احدی بعد از ما ندهد، من خاتم پیغمبران و محبوب‌ترین خلق نزد خدای عز و جل و پدر تو می‌باشم و وصی من بهترین اوصیاء و محبوب‌ترین ایشان نزد خدا است و شوهر تو است و شهید ما بهترین شهداء و محبوب‌ترین آنان نزد خدا است و او عموی تو (حمزه) است و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو، با فرشتگان در بهشت پرواز کند و او پسر عمویت (جعفر) است و از ما است دو سبط این امت و آن دو پسرانت حسن و حسین هستند؛ و بزودی خداوند از صلب حسین نه تن امامان امین و معصوم را بیرون آورد و از ما است مهدی این امت که چون دنیا دچار هرج و مرج شود و فتنه‌ها ظاهر گردد و راهها بریده شود و مردم همدیگر را غارت کنند نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ را نگه دارد، در آن هنگام خدای عز و جل مهدی ما نهمین فرزند حسین را برانگیزد، بناهای محکم و قلعه‌های گمراهی را فتح کند، به دین (خدا) در آخر الزمان قیام کند و زمین را پر از عدل کند چنانکه پر از ستم شده باشد تا پایان این حدیث. (الخزاز القمی الرازی، ابی القاسم علی بن محمد بن علی، متوفای ۴۰۰ هـ، کفایةً الاثر فی النص علی الائمةً الاثنی عشر، ص ۶۵، تحقیق: السید عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی)

خوشرویی؛ کمند دوستی

■محمدمهدی رشادتی

حضرت فاطمه(س) فرمود: بشر فی وجه المومن یوجب لصاحبه الجنه و بشر فی جه المعاند المعادی یقی صاحبه عذاب النار. پاداش خوشرویی در برابر مومن بهشت است و خوشرویی با دشمن و انسان‌های ستیزه‌جو، انسان را از عذاب آتش باز می‌دارد (فرهنگ سخنان حضرت فاطمه(س) ص ۳۶)

از دیدگاه اسلام خوشرویی با مردم، منش آزادگان است وخودنوعی احسان و نیکوکاری بلکه سرچشمه نیکوکاری بشمار می‌آید. (غررالحکم ج ۱ ص ۱۵۶ تا ۱۵۹)

تاثیر شگرف خوشرویی در حوزه فردی حداقل این است که آدمی را از جهنم نجات می‌دهد و در مراتب بالاتر او را به بهشت جاودان می‌رساند. اما در حوزه اجتماعی و در روابط میان انسانها، گشاده‌رویی دستاورده‌های ارزشمندی دارد. از جمله: آتش دشمنی‌ها را خاموش می‌کند، کینه‌ها را از دلها بیرون می‌ریزد. موجبات انس و الفت بیشتر دوستان را فراهم می‌سازد. محبت‌ها و دوستی‌ها را جلب می‌کند بطوری که از آن به کمند دوستی تعبیر شده است. (همان و میزان الحکمه ج ۱ ص ۱۳۳)

*** در حوزه اجتماعی و در روابط میان انسانها، گشاده‌رویی دستاورده‌های ارزشمندی دارد. از جمله: آتش دشمنی‌ها را خاموش می‌کند، کینه‌ها را از دلها بیرون می‌ریزد. موجبات انس و الفت بیشتر دوستان را فراهم می‌سازد و محبت‌ها و دوستی‌ها را جلب می‌کند بطوری که از آن به کمند دوستی تعبیر شده است.**

بدین ترتیب با نهادینه شدن این شیوه تعامل، به‌طور قطع درجه امنیت روانی جامعه و سطح آرامش روحی افراد افزایش چشمگیری پیدا خواهد کرد.

خوشرویی، نشانه عزت نفس و صفای باطن

البته همه افراد قادر نیستند از خود خوشرویی نشان دهند. بلکه اشخاص بزرگوار که از «عزت نفس» بیشتری برخوردارند، توانایی آن را دارند: (غررالحکم ج ۱ ص ۱۵۸) لذا این نمود عینی و بیرونی، نمایانگر آن حقیقت روحی و درونی است. و حکایت از صفای دل شخص دارد از امام صادق(ع) نقل است: سه چیز است که هرکس یکی از آنها را پیش خدا ببرد، خداوند بهشت را برای او واجب گرداند. ۱) انفاق در عین تگندستی ۲) انصاف دادن از طرف خود ۳) خوشرویی برای همه مردم. (اصول کافی ج ۳ ص ۱۶۱)

امام حسین(ع) از قول امیرالمومنین (ع) درباره ویژگیهای اخلاقی رسول خدا(ص) و نحوه رفتار ایشان با مردم چنین می‌فرماید: رفتار حضرت با اطرافیان چنین بود که دائما خوشرو و نرم بود. هرگز خشن و درشت‌خو و پرخاشگر و بد زبان و عیب‌جو و مدح‌کننده دیگران نبود و به چیزی که تمایل نداشت، بی‌میلی خود را در ظاهر نشان نمی‌داد و لذا مردم از پیشنهاد کردن به او مأیوس نبودند و امیدواری را ناامید نمی‌کرد، (المیزان ج ۶ ص ۴۳۶) علی(ع) فرمود: شادی مومن درچهره او، قدرت وی در دینش و اندوه و ناراحتی‌اش در دل او قرار دارد.

(حکمت ۳۳۳ و میزان الحکمه ج۱ ص ۱۳۳)

نقل شده است که: روزی یحیی‌بن زکریا(ع) با چهره‌ای خندان با حضرت عیسی(ع) ملاقات کرد. عیسی(ع) فرمود: می‌بینم مانند کسی که هیچ غمی نداشته باشد، لبخند می‌زنی، یحیی(ع) فرمود: می بینم مانند کسی که ناامید از رحمت خدا باشد، اخم کرده و رو ترش نموده‌ای. سپس خداوند به عیسی(ع) وحی فرستاد: کاری که یحیی(ع) انجام می‌دهد پیش من دوست داشتنی تر است. (فرهنگ سخنان پیامبران ص ۱۱۶)

اگر حنظل خوری از دست خوشرویی
به از شیرینی از دست ترش‌رویی
اگر گویی غم دل با کسی گوی
که از رویش به نقد آسوده گردی

(کلیات سعدی ص ۹۳)

لازم به ذکر است که: نیکوکاری و خوشرویی با آن دسته از دشمنانی صحیح است که با مسلمانان سر جنگ نداشته و آنان را از سرزمینشان اخراج نمی‌کنند. (ممتحنه ۸) اما چنانچه کفار و دشمنان اسلام با مسلمانان قصد جنگ کنند و یا در پی اخراج کردن آنها از سرزمین‌های خود باشند، در این صورت وظیفه داریم با آنان با صلابت و شدت عمل برخورد کنیم. (فتح ۲۱)

عینک! ملحفه! فرش!

مثال جالب زیر از حجت الاسلام قرائتی نقل شده:

آدمها شباهت به سه دسته دارند:

- عینک!
- ملحفه!
- فرش!

وقتی یک لکه چایی بنشیند روی عینکت، «بلافاصله» آن را با «دستمال کاغذی» پاک می کنی!

وقتی همان لکه بنشیند روی ملحفه، می گذاری «سر ماه» که لباس ها و ملحفه ها جمع شد، همه را با هم با «چنگ» (زمان قدیم!) می شویی!

وقتی همان لکه بنشیند روی فرش، می گذاری «سر سال»، با «دسته بیل» به جانش می افتی!!!

خدا هم با بنده های مومنش مثل عینک رفتار می کند. بنده‌های پاک و زلالی که جایشان روی چشم است، تا خطا کردند، بلافاصله حالشان را می گیرد (والبته دردنیا و خفیف) .. دیگران را به موقعش تنبیه می کند آن هم با چنگ!! و آن گردن کلفت هایش را می گذارد تا چرک هایشان جمع شود و سر سال (در قیامت، یا هم در دنیا و هم در قیامت) حسابی با دسته بیل(!) از شرمندگی شان در می آید.

قرآن کریم فرمود: وَ أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ ، ما به کافران مهلت می دهیم تا بر کفر خویش بیفزایند(اعراف/۱۸۳) ؛ ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون،گمان مبرکه خدا، از آنچه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر) آنها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن (به خاطر ترس و وحشت) از حرکت بازمی‌ایستد(ابراهیم/۴۲).

از:خبرآنلاین

چراغ راه

تنها کفو فاطمه(س)

قال الامام الصادق(ع): لولا ان امیرالمومنین علیه‌السلام تزوجها، لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی وجه الارض آدم فمن دونه.

امام‌صادق(ع) فرمود: به راستی اگر امیرالمومنین علی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج خود در نیاورده بود، تا روز قیامت بر روی زمین از آدم تا روز قیامت برای فاطمه(س) همتایی نبود.[1]

۱- خصال، ج ۲، ص ۴۱۴

حکایت خوبان

انتقال به خانه بخت، تداعی کننده انتقال به قبر و قیامت

«علی(ع) شب عروسی، حضرت فاطمه‌زهرا(س) را نگران و گریان دید. پرسید: ای دختر رسول‌خدا(ص) چرا ناراحتی؟ حضرت پاسخ داد: درباره حال و رفتار خویش فکر کردم. به یاد پایان عمر و قبر خویش افتادم که امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از این جا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت، پس تو را به خدا سوگند می‌دهم که بیا به نماز بایستیم تا با هم در این شب خدا را عبادت کنیم.»

ارشاد شیخ مفید، ج ۱ ، ص ۲۷۰

پرسش و پاسخ

ویژگی‌های جنگ نرم

پرسش:

جنگ نرم به چه معنا است و ماهیت آن از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟

پاسخ:

در تعریف قدرت نرم گفته‌اند: توان تاثیرگذاری و نفوذ در دیگران بدون استفاده از روش‌های تهدید، تطمیع و یا فشار و زور. «ژوزف نای» دانشمند آمریکایی و مبتکر نظریه قدرت نرم بدین باور است که در عصر کنونی باید چهره سخت قدرت را کنار نهاد و در عوض، ابزار قدرت نرم را به کار گرفت، و باید با اعمال قدرت نرم، کاری کرد که جامعه هدف همان چیزی را بخواهد که ما می‌خواهیم. به بیان روشن‌تر، طرف مقابل باید به گونه‌ای متقاعد شود که به میل و خواست خود و با خشنودی تمام، تن به هدف مورد نظر ما بدهد و در نهایت اظهار رضایت بیشتری هم بکند (جنگ نرم- داود رنجبران)

بنابراین ماهیت جنگ نرم بسیار پیچیده و به قدرت نرم هر شخص یا واحد سیاسی مربوط می‌شود، از این رو ویژگی‌های گوناگونی دارد که طرفین درگیر در جنگ می‌توانند برای تاثیرگذاری و نفوذ بر اراده طرف مقابل از آنها بهره گیرند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- هویت‌زدایی و ایجاد هویت جدید

جنگ نرم، در پی تغییر قالب‌های ماهوی باورها، ارزش‌ها و رفتارهای جامعه هدف، و ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی آن است، تا ماهیت بومی و ملی اولیه آنها را بزداید و مدل‌های جدید هویتی را در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جایگزین نماید. در واقع طرفین جنگ نرم در این راستا به دنبال زدودن هویت متضاد و ناهمخوان طرف مقابل و ایجاد و جایگزینی هویت جدید و مورد نظر خود به طرف مقابل می‌باشند.

۲- تدریجی، آرام و نامحسوس

جنگ نرم، آرام، تدریجی، خزنده، زیرسطحی، نامحسوس و رمزآلود است. این جنگ آن‌چنان مرموز، پیچیده و پوشیده است که بسیاری از مردم حتی خواص و نخبگان جامعه آن را تشخیص نمی‌دهند.

۳- تصویرسازی و صورت‌گری با استفاده از نمادها

طرفین متخاصم در جنگ نرم، با استفاده از نمادها، تصویری مطلوب و جذاب از خود ارائه می‌کنند و تلاش دارند حریف خود را مأیوس، شکست‌خورده و ضعیف به تصویر بکشند.

۴- ماندگاری و پایایی آثار

در جنگ نرم، آثار، پیامدها و نتایج، ماندگار و پایا است و به راحتی بازگشت‌پذیر نیست.

۵- ایجاد جاذبه و استخدام عناصر دشمن

طرفین متخاصم در جنگ نرم، با ایجاد جاذبه کاذب و شیرین، چنان عمل می‌کنند که نیروهای درون جامعه هدف، خواسته یا ناخواسته، در استخدام کارگزاران اصلی جنگ نرم درآمده و از این طریق بتوانند، شدت بیشتری به تاثیرگذاری خود برطرف مقابل، ببخشند.

۶- تحریک افکار و عواطف

مهندسان جنگ نرم می‌کوشند با نمادسازی، اسطوره‌آفرینی و خلق ارزش‌های نو و جدید، در افکار و باور کشور هدف نفوذ کنند و با تحریک عواطف و احساسات، بسترهایی را برای خلق بحران فراهم می‌آورند، که برخی از اهم این بسترها عبارتند از:

- افزایش آسیب‌ها و تقویت ضعف‌ها
- داشتن تنوع روشی
- بحران آفرینی‌های مکرر
- تردیدافزایی و بدبین کردن
- استفاده از فضای مجازی و به روز بودن
- تحمیل فریبنده رفتار

سلوک عارفانه

دنیا گذرگاه سالک است

(بدان ای سالک عزیز!) امام علی(ع) می‌فرماید: دنیا گذرگاه است، توقف‌گاه و قرارگاه نیست، و مردم هم در دنیا دو دسته‌اند، یک دسته کسانی که خود را به دنیا می‌فروشند و عاقبت بدی در پیش خواهند داشت و یک دسته هم کسانی که جان خود را می‌خرند و از قید و بند مادیات رها می‌شوند. (نهج‌البلاغه - حکمت ۱۳۳)

پس اگر کسی خود را بفروشد، «عبدالدنیا» می‌شود و اگر کسی جان خود را بخرد «عبدالله» می‌شود. اولی اسیر است و دومی آزاده. این آزادی است و آن بندگی و اسارت، آنکه دنیا را قرارگاه خود کرده، بنده شهوت و غضب خویش است و آنکه دنیا را گذرگاه خود قرار داد، آزاده است و بنده سرافراز خدا.

حسن بن محبوب نقل می‌کند: شخصی نزد علی(ع) از مشکل مادی‌اش شکایت کرد، امام علی(ع) درجواب فرمود: بدان که هر چه بیش از احتیاج زندگی‌ات به دست آوردی، در واقع انباردار و خازن دیگری خواهی بود. (بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۰)

البته اگر کسی توان کسب درآمدهای بالا را نیز داشته باشد، نباید از این کار خودداری کند، اما مازاد بر نیاز خویش را برای آخرتش انفاق کند.[1]

۱- رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۱۴۴

**